

سردرگمی ایدئولوژیک

یکی از خطرناکترین پدیده‌های اجتماعی سردرگمی در مواضع ایدئولوژی است. بدون شک اگر جامعه به یک ایدئولوژی منحرف و اشتباه مقید و متعهد باشد هر چند بدبختی‌هایی در پی خواهد داشت اما به مراتب بهتر از مذذب بودن و تردید و تحیر است. کسانی که مسئولیت هدایت و ارشاد فرهنگی جامعه را به عهده گرفته‌اند باید با توجه به این واقعیت همیشه سعی در همگون ساختن مواضع و ایده‌هایی که به جامعه القامی شود داشته باشند. این مسأله غیر از اختلافات فقهی و رویبایی است که هر کس به فتوای مجتهد و مقلد خویش عمل می‌کند. مواضع ایدئولوژی و زیربنایی یک جامعه بخصوص جامعه‌ای که انقلاب کرده و خود را متعهد به اصول انقلابی خویش می‌داند باید ثابت و محکم باشد به ویژه این که انقلاب ما یک انقلاب صد درصد اسلامی است که تنها ایده‌های اسلامی را می‌پذیرد و تردید در مواضع و اصول اساسی انقلاب تردید در اصول اسلامی تلقی می‌شود و برای هیچ مسلمانی پذیرفته نیست.

قناعت، ارزشی اسلامی است و مصرف‌گرایی ایده‌های استعماری

از دیرباز مبلغان و رهبران دینی بر این امر تأکید داشته‌اند که قناعت، یک ارزش اسلامی و مذهبی بلکه انسانی است و از نظر انقلابی نیز کلیه رهبران انقلابی جامعه بخصوص حضرت امام -قدس سره- مردم را از مصرفی بودن و گسترش دامنه تجملات و رفاه‌طلبی و افزونخواهی بازداشته‌اند و آن را یک ایده استعماری برای وابسته ساختن کشورها و ملت‌های جهان سوم معرفی نموده‌اند و این حقیقتی است که هرگز قابل تردید نیست. ولی با توجه به این حقیقت، عجب است که بعضی اصرار بر این امر دارند که باید عکس آن را تبلیغ نمود و نباید مردم را به زهد و قناعت دعوت کرد بلکه باید رفاه‌طلبی ترویج شود زیرا باید مردم -البته بعضی از آنها- از رفاه و تجمل مناسب برخوردار باشند.

تردیدی نیست که وظیفه دولت، تأمین رفاه و آسایش نسبی برای کلیه افراد و اقشار جامعه است و باز هم شکی نیست که تلاش در این جهت، خواست همه جناحها و دسته‌ها و گروهها و تک‌تک افراد است و باور

نداریم که احدی در این زمینه سخنی بر خلاف گفته باشد تا انگیزه این پاسخ محکم و اصرار باشد. آنچه مایه تعجب است این پرسش است که در ذهن هر شنونده به وجود می‌آید: مگر دولت چه اقدامی در بالا بردن سطح رفاه و آسایش جامعه انجام داده است که به مذاق کسی یا جناحی خوش نیامده و اعتراض کرده باشد؟ و اصولاً آیا کسی اکنون طرفدار رهبانیت و تقشف و ترشد است تا نیاز به پاسخ و تفسیح داشته باشد؟ واقعاً این مسأله روشن نیست که انگیزه این سخنان چیست؟! هدف ما از این نوشتار هرگز پیگیری اشتباهات بزرگان نیست بلکه هدف، تنها روشن شدن یک مسأله اساسی است که از اصول انقلاب به شمار می‌آید. چیزی که هرگز نباید در آن تردید داشت این است که ما نباید بخاطر رفاه جامعه استقلال آن را به خطر بیاندازیم. حضرت امام «ره» در این زمینه می‌فرمایند: «آنها که تصور می‌کنند مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفین و محرومان جهان با سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی منافات ندارد با الهیای مبارزه بیگانه‌اند».

(۶۷/۴/۲۹)

بنابراین اگر رفاه و راحتی و آسایش ما مستلزم وابستگی اقتصادی که بالطبع وابستگی فرهنگی و سیاسی را در پی دارد باشد، هیچ یک از جناحهای انقلابی و مردم شهیدپرور و گوینده محترم آن سخنان طالب آن نیست، پس تردیدی نیست که ایشان نیز در این صورت، خواهان زهد و قناعت است. و از سوی دیگر روشن است که ما هنوز به استقلال واقعی اقتصادی نرسیده‌ایم و تا آن روز باید همچنان قناعت را پیشه کنیم تا گرفتار وابستگی مانند گذشته نشویم.

پس تشویق به مصرف و ترک قناعت چه معنی دارد؟! اصولاً امروز آیا این گونه مسائل نیاز به تشویق دارد؟ کیست که امکانات داشته باشد و از تجمل و رفاه اجتناب کند؟ آیا سوق دادن جامعه به مصرف‌نیزی به تبلیغات و شعار دارد؟ مردم خودبه‌خود به آن سوی در حرکت‌اند و اگر کنترلی لازم باشد در جهت عکس آن است. اگر منظور تشویق مردم به فعالیت بیشتر اقتصادی در جهت تولید بیشتر

و بهتر باشد، این دو جنبه دارد: یک جنبه شخصی و یک جنبه اجتماعی. اگر هدف انسان از تلاش بیشتر جمع آوری مال بیشتر و تحصیل رفاه و تجمل بیشتر باشد از نظر شرعی نکوهیده و مذموم است گرچه اگر از راه مشروع باشد حرام نیست ولی طبق آیات و روایات و سخنان بزرگان دین و حکمت، هر چه توجه انسان به مادیت بیشتر باشد از بعد معنوی و کمال انسانی دورتر خواهد بود. ولی اگر هدف انسان از تلاش بیشتر، رشد اقتصادی کشور اسلامی و خدمت به جامعه و مردم باشد بدون شک امری مورد ستایش و پسندیده است.

تأکید بر طلب روزی حلال

در روایات ما با این که تأکید فراوان بر کار و طلب روزی شده است ولی در عین حال روایات زیادی نیز در میانه روی و خودداری از افراط در طلب رزق آمده است. در روایتی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است که عبادت هفتاد قسم است و افضل آن طلب روزی از راه حلال است.

فضیل بن یسار از اصحاب بزرگوار امام صادق علیه السلام می گوید روزی حضرت به من فرمود: به چه کاری مشغولی؟ گفتم: هیچ. بر او گران آمد و فرمود: این گونه اموال خود را نابود می سازی. دیگری به آن حضرت گفت: من از نظر مالی در وضع خوبی هستم، آیا صلاح است که تجارت را رها کنم؟ پاسخی به چنین مضمونی فرمود: که این کار احمقانه ای است.

امام باقر علیه السلام فرمود: کسی که دنیا را طلب کند برای بی نیاز شدن از کمک دیگران و اتفاق بر خانواده و دستگیری از همسایه، خداوند را در روز قیامت با چهره ای درخشان چون ماه ملاقات خواهد کرد.

و در روایتی از امام صادق علیه السلام ضمن سفارشهایی به اصحاب خود در مورد تقوی و تلاش در خودسازی فرمود: پس از نماز صبح زود بر سرکار خویش بروید و روزی حلال را طلب نمائید که خداوند به شما کمک خواهد نمود.

همچنین از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده که فرمود: «نعم العون علی تقوی الله العنی» - بی نیازی از دیگران کمک خوبی است، برای پرهیزکاری و تقوی.

و از امام صادق علیه السلام روایت شده است: ثروتی که تو را از تجاوز به دیگران باز دارد بهتر از فقری است که به گناه وادارد.

افراط نکردن در طلب روزی

در عین حال روایات زیادی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و ائمه هدی علیهم السلام در مورد میانه روی در طلب روزی رسیده است. در کتب سنتی و شیعه خطبه حجۃ الوداع رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم نقل شده و در آن خطبه حضرت فرمود: «روح الامین در قلب من چنین القا

کرده است که هیچکس نمی میرد مگر این که روزی خود را بطور کامل دریافت می دارد پس تقوی داشته باشید و در طلب روزی افراط نکنید».

و در روایتی از امام صادق علیه السلام است که فرمود: «در طلب روزی میانه روی باش نه همچون کسی که مال و زندگی خود را تلف می کند و نه چون آسان مرخص و آزمندی که به دنیای خود خوشدل و به آن وابسته و دلبسته است. سعی کن با انصاف و عقیف باشی. مانند افرادی که سست عنصر و ضعیف اند (که از طلب روزی عاجزند) نباش ولی در طلب روزی به مقدار نیاز تلاش کن و بدان کسانی که ثروت دارند ولی سپاس نمی گویند گوئی که چیزی ندارند.»

خلاصه اگر منظور از این گفته ها تشویق به رفاه طلبی لجام گسیخته و افزونخواهی آزمندانه است از نظر شرعی نکوهیده و مذموم بلکه گاهی حرام است و معمولاً انسان اگر در آن خط قدم نهاد، ناچار به راه کج و انحرافی می رود. عجیب این است که برای تأیید رفاه طلبی آن هم به نحوی که شیوه مستکبران و مستگران است استدلال می شود به سنت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که ایشان ۹ همسر داشتند و هر کدام را مثلاً خانه ای جدا بود در حالی که اهل صقه در مسجد بودند و خانه ای نداشتند. حتماً منظور از این استیهاد، اثبات قانونی بودن مالکیت شخصی در اسلام است که این بدون شک مورد قبول همه می باشد و هیچ کسی در آن تردیدی ندارد و گرنه گمان نمی رود که منظور اثبات استحباب و مطلوبیت دنیاپرستی و شهوترانی و بی اعتنایی به فقرا و مستمندان باشد. حال منظور هر چه هست آیا باید برای اثبات مقاصد خود چشم بسته از هر جای تاریخ مطلبی را انتخاب کنیم و با یکدیگر تلفیق نمائیم تا شاهد مطلب ما باشد!!؟

انگیزه ازدواجهای پیامبر صلی الله علیه وآله

آیا رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همیشه نه زن در اختیار داشتند؟! آنچه در تاریخ آمده است: این است که در وقت وفات نه همسر داشتند و مجموعاً زنائی را که با آنها ازدواج کرده هیچده زن بوده اند. همه می دانند که اکثر بلکه شاید همه این ازدواجها انگیزه های سیاسی و اجتماعی داشته است و نه به منظور تشکیل حرمسرا همچون طاغوتان زمان بوده است. تنها عایشه در میان آنها دختری بوده که حضرت با او ازدواج کرده است و سایرین همه مطلقه یا شوهر مرده بوده اند. در مورد حفصه در تاریخ آمده است که پس از شهادت همسرش، کسی به خاطر اخلاق او حاضر به ازدواج با او نبود و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم او را پذیرفت. در مورد زینب بنت جحش در قرآن نیز تصریح شده است که انگیزه این ازدواج سنت شکنی بوده زیرا عرب جاهلی فرزند خوانده های خویش را مانند فرزند می دانستند، پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به امر خداوند با ایشان که همسر زینب حارثه فرزند خوانده آن حضرت بود ازدواج کرد تا این سنت عملاً شکسته شود و شاید هدف بالاتر از آن باشد و منظور خدشه دار ساختن کلیه سنتهای جاهلی بجز آنچه را که از انبیاء سلف به ارث مانده و اسلام آن را تأیید

زهد پیامبر صلی الله علیه وآله

البته این مطالب را برای روشن ساختن اذهان عامه مردم که ممکن است با این گونه اظهار مطالب، به شک و تردید بیافتند می آوریم و هرگز هدف ما جسارت به مقام علمی گوینده محترم نیست. مشکل مسأله این است که این صحبتها سوالاتی را در اذهان برانگیخته که نیاز به پاسخ دارد: همه می دانیم که حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم نمونه زهد و اعراض از دنیا بود. مسجد آن حضرت که مرکز کلیه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و نظامی بود ابتدا با چهار دیوار گلی ساخته شد و سپس پس از شکایت مردم از گرما و درخواست سایه بان حضرتش پذیرفت و از سقف نخل و خس و خاشاک سایه بانی بر آن ساخت، مردم از ریزش آب باران شکایت کردند و خواستند تا سقفی از خشت و گل ساخته شود. حضرت نپذیرفت و فرمود: «لا! عریش کعریش موسی، الامر اعجل من ذلك» - نه هرگز، بلکه کبری مانند کبر موسی علیه السلام، کار ما سریعتر از آن است که سقف از خشت و گل بسازیم.

سخن درباره زهد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم بالاتر از آن است که در این مقاله بگنجد. در روایت معتبری عیض بن القاسم از امام صادق علیه السلام پرسید: حدیثی از پدر شما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم هرگز نان گندم را سیر نخورد. آیا راست است؟ فرمود: نه! او هرگز نان گندم را نخورد و نان جو را نیز سیر نخورد.

از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: «رختخواب پیامبر گلیمی بود و بالش او پوستی که در آن لیف خرما بود. یک شب رختخواب او را دولایه گذاشتند چون صبح شد فرمود: رختخواب ما امشب مانع نماز شد و دستور دادند که دیگر یک لایه بگذارند.»

یک بار که پرده نسبتاً زیبایی را آویخته بودند فرمان داد تا آن را بردارند و فرمود: «مرا به یاد دنیا می اندازد». کتابها لازم است تا زهد و تقشف رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم را شرح دهد؛ زندهای آن حضرت هر کدام یک اطاق داشته اند آن هم از آن گونه اطاقها که متناسب با چنان مسجدی است نه یک خانه. و اما اهل صفه چنین نبوده اند که جماعتی همیشه در مسجد جای داشته باشند. «صفه» جایگاهی است از مسجد که سایبان داشته است، مهاجرین و فقرایی که تازه وارد مدینه می شدند در مدت زمانی که هنوز سرپناهی نداشتند در آنجا مسکن می گزیدند و رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم مکرر غذا برای آنها می برد و خود نیز همراه آنها غذا میل می کرد.

بهر حال اگر منظور از این استهاد بیان این مطلب باشد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم همچون سلاطین و طاغوتیان و ثروتمندان ستمگر در رفاه و آسایش زندگی می کرد و اعتیابی به زبردستان فقیر و گرسنه خویش نداشت تا مجبوری برای کسانی باشد که به بهانه مالکیت خصوصی حقوق

فقرا را نمی پردازند و یا گرافروشی و هزاران دمیسه دیگر خون مستندان را می مکند این پیرایه ای است که هرگز به رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که از گرسنگی خود گاهی بر شکم سنگ می بست و آنچه را بدست می آورد تقسیم می نمود نمی چسید، در حدیث است که روزی گوسفندی را ذبح نمود و گوشت آن را تقسیم کرد و فقط یک دست گوسفند را به خانه آورد همسران آن حضرت گفتند از یک گوسفند نصیب همه ما یک دست بود. حضرت فرمود: «از این گوسفند فقط همین یک دست نصیب ما نشد». زیرا بقیه گوشت که در راه خدا داده بود همه را ذخیره آخرت قرار داده و همین دست که خورده شد نصیب خاک خواهد بود.

آری! چنین بود سیره آن حضرت و اوصیاء بحق او. درست است که ما را طاقت آن همه زهد و تقشف نیست ولی این دلیل نمی شود که نور خورشید را انکار کنیم و به کمترین بهانه ای از تاریخ هر چند نادرست بچسبیم و با آن کارهای خودمان را مشروعیت ببخشیم. باید اقرار کنیم که هنوز فاصله اسلام عملی ما با اسلام ناب محمدی صلی الله علیه وآله وسلم بسیار زیاد است و شاید به اندازه فاصله فقر و غنا باشد. البته شاید اسلام شعاری ما چیزی نزدیک به اسلام آن حضرت باشد ولی در عمل هنوز بسیار دوریم.

مسأله حجاب و حرکت فرهنگی استعمار

مسأله دیگری که مواضع و تصمیمات متغیر و مذبذب ما در آن موجب سوردگمی مردم شده و اصل مسأله را زیر سؤال برده است، مسأله حجاب است حضرت امام قدس الله روحه در یکی از استفتاءات پاسخ فرمودند که: اصل حجاب از ضروریات دین است یعنی انکار آن با توجه مستلزم ارتداد است ولی عملکرد مسئولین موجب لوث شدن این مطلب شده است. مسئولانی که سنی از آنان گذشته و مشغول مسائل سیاسی اند و همه متاهل اند، طبیعتاً اهمیت و حساسیت این امر و فساد انگیز بودن آن را کمتر از جوانان درک می کنند و به همین دلیل جوانان حزب اللهی از ابتدای انقلاب، فعالیت چشمگیری را پیرامون این مسأله شروع کردند و واقعاً بسیار مؤثر بود. امروز متأسفانه به دلیل جزو و مدی که در برخورد مسئولین بلندپایه کشور در این رابطه گرفته می شود نه تنهایی حجابی و بدحجابی رشد فراوان یافته است بلکه اوباش و اشراری که طرفدار فساد اجتماعی اند از این فرصت سوء استفاده کرده و خون جوانان حزب الله را بر زمین می ریزند و اعتراض مؤمنان و خانواده های شهدا و حامیان انقلاب نیز از سوی برخی نیروهای امنیتی سرکوب می شود.

به که باید گفت که آمرین به معروف و ناهین از منکر را در کشور رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم بکشند و حامیان آنان نیز سرکوب شوند و حتی از فرار مسموع کشته ای در این درگیری نیز بوده است.

مراکز نشر اخبار از درج این گونه خبرها با دارند زیرا متأسفانه ضعیف فلان نهاد است. ولی به نظر ما نهادهای بالاتر و اصیل تر از نیروهای حزب اللهی نیست؛ اینان متون انقلاب اند. کسانی که فکر می کنند با دادن آزادیهای

نامشروع و آزاد ساختن نوارهای ترانه و موسیقی و اجازه چاپ کتابهای داستان و رمانی که فقط فساد اجتماعی را به بار می آورد و پخش سریالهای آنچنانی با عناوین جذابی چون «طریق القدس» یا «بیوگرافی سید جمال الدین اسدآبادی» و عدم برخورد مناسب با بدحجابی و بی حجابی و عروسی های کذائی و دهها نمودهای مفسده انگیز دیگر، که روزه روزشده می کند و ما همچنان در خواب خرگوشی هستیم! اگر تصور می کنند با این گونه آزادیها منادیان حقوق بشر را در جهان راضی خواهند کرد تا روابط سیاسی و اقتصادی ما با آنها تحکیم یابد سخت در اشتباهند و راه را گم کرده اند؟! انقلاب و نظام را این جوانان مخلص و فداکار نگه داشته اند و نگه می دارند و آن تبهکاران هرگز از آنها راضی نخواهند شد مگر آن که پیرو آنان شوند همانگونه که در قرآن کریم آمده است: «لن ترضی عنک الیهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم» - یهود و نصاری از تو راضی نخواهند شد مگر این که پیرو دین و آئین آنها شوی.

اخیراً شنیده می شود که بعضی اقدامهای جوانان حزب الله در نهی از منکر و زدودن نمودهای ضد اسلامی از چهره شهر را محکوم می کنند و آن را نوعی تندروی و افراط می دانند.

اگر منظور این باشد که این اقدام به تنهایی کافی نیست و باید همراه با آن اقدامهای فرهنگی صورت گیرد صحیح است ولی این اقدام فرهنگی باید از کجا شروع شود؟ آیا با پخش این گونه فیلمها و سریالهای ایرانی و غیر ایرانی که به وضوح تبلیغ از بی حجابی و بدحجابی و مشروع دانستن روابط نامشروع پسرو دختر می خواهید بخش فرهنگی نهی از منکر را انجام دهید؟! گفته می شود که در بعضی برنامه های صبح رادیو، دکتر روانشناسی که راه و رسم زندگی را به جوانان می آموزد صریحاً نوعی ارتباط را میان دختر و پسر نامحرم فامیل یا همسایه و امثال آن را سفارش کرده و در کمال بیشرمی و وقاحت مخالفت با این گونه روابط را از اشتباهات بعضی خانواده های مثلاً فاتیما و مرتجع و ناآگاه دانسته است. هیچ جای تعجب از این گونه روانشناسان نیست و باید گفت که دیگر از مسئولین صدا و سیما هم توقعی نیست ولی آنچه مایه تعجب است سکوت مسئولان بلند پایه کشور و علمای دین و انجمن جمع و خطیبا و گویندگان و نویسندگان مذهبی و نمایندگان مجلس و... می باشد گویی همه از اعتراض به این وضع خسته شده یا مایوس گشته اند!!

اخیراً بهانه ای از سوی بعضی از مسئولین صدا و سیما برای شاد کردن برنامه ها اعلام شده که تا حدودی هم در بعضی اذهان ساده مورد قبول قرار گرفته است و آن این که ماهواره های آمریکا و کشورهای غربی در آینده نزدیک قرار است که برنامه های تلویزیونی خود را در سطح منطقه منتشر سازند و اگر ما برنامه های نسبتاً شادی نداشته باشیم مردم جذب آن برنامه ها می شوند!!!

اولاً: از نقطه نظر فتنی شایعه «هجوم ماهواره»! در شرایط کنونی بیشتر شبیه یک «شاننا» تبلیغاتی تلقی می گردد.

ثانیاً: به فرض صحت شما هر چند برنامه های خود را شاد کنید نخواهید توانست جای آن برنامه ها را بگیرید.

ثالثاً: آنها که دنبال آن گونه برنامه ها هستند هم اکنون نیز به وسیله ویدئو و غیره، شهوت و تمایلات خود را اشباع می کنند.

رابعاً: از همه مهمتر این که جلوگیری از گناه مجوز گناه نیست حتی اگر درباره خود انسان باشد تا چه رسد به گناه دیگران. ما باید به وظیفه خود عمل کنیم خواه مورد پسند هواپرستان باشد و خواه نباشد. خداوند می فرماید: «ولو اتبع الحق أهواءهم لفسدت السموات والأرض» - اگر بنا بود حق پیرو اهواء و تمایلات آنها باشد نظم آسمان و زمین فرو خواهد ریخت.

خلاصه مطلب آنچه جای سؤال است این است کسانی که حرکت نهی از منکر را افراطی می دانند آیا با اصل مسأله بدحجابی موافق اند؟ این که پاور کردنی نیست و اگر مخالف اند و معتقدند که باید حرکت به صورت فرهنگی باشد پس چرا هیچ تحرکی در صدا و سیما و سایر مراکز نشر فرهنگ جامعه در زدودن فساد دیده نمی شود؟ آیا محسوس نیست که روند نشریات و کتب نیز بر همان ستمی است که بی حجابان و یاران آنان می خواهند؟!

نکته مهمی که باید در اینجا تذکر داد این است: بعضی از افراد به این گونه خرده گیری های ما اعتراض می کنند که شما مسائل مهم را رها کرده و به این گونه مطالب بیش از آنچه باید اهمیت می دهید. بیرون آمدن چند تار مو که این قدر گناه بزرگی نیست و اصولاً وظیفه ما جلوگیری از گناه نیست بلکه هدایت جامعه است و از این گونه سخنان. ولی از این جهت غفلت شده است که منظور ما فقط اعتراض به بیرون آمدن چند تار مو نیست بلکه کاملاً و بطور محسوس روند خطرناکی بسوی بی بندوباری و فساد اجتماع مشاهده می شود که هر روز نمودی از آن ظاهر می شود و مفسدین پشت پرده که بدون شک از عوامل دست نشانده اجانب اند فعالیت فرهنگی خود را بطور وقیحانه ای گسترش می دهند و ما همچنین سرگرم خط بازی و غافل از آنچه در اطراف ما از نوطه عمیق علیه اسلام و انقلاب می گذرد هستیم. بزرگترین و ارزشمندترین سرمایه ما، جوانان این مملکت اند اگر دشمن موفق شود آنها را به فساد بکشد بزرگترین کودتا را علیه ما انجام داده است.

جنگ ویرانگر فرهنگی

از زمانی که استعمارگران غربی قدرت اسلام را در سیج نوده ها و ایجاد روح شجاعت و مقاومت در مبارزان شناختند جنگ ویرانگر فرهنگی را شروع کردند و هرگاه احساس این خطر در آنان تشدید شود و نفوذ اسلام را بیشتر احساس کنند نیروهای مزدور داخلی و خارجی خود را برای تشدید مبارزه و جنگ بسیج می کنند. آنها در این راه جداً فداکاری می کنند و این همه فساد و فحشاء و پیامدهای وحشتناک آن را تحمل می کنند تا

توانند آن را به کشورهای اسلامی صادر کنند و روح معنویت را در آنان نابود سازند؛ آن گاه است که با توجه به برتری مادی آنان کشورهای اسلامی بناچار در برابر استعمار اقتصادی و حتی نظامی آنها هر چند با واسطه تسلیم می شود و دخالت و نفوذ سیاسی آنان بیش از پیش تحکیم می یابد. بنابراین مرزبانان فرهنگ کشور اسلامی باید همیشه در حال آماده باش بسر برند و نبردهای استعمار فرهنگی را خوب بشناسند و با آن مقابله نمایند. ما باید تجربه های تلخ شکستها در این مبارزه آرام را فراموش نکنیم و همیشه شکست اسلام را در «اندلس» به یاد داشته باشیم. تاریخ همیشه تکرار می شود، زیرا تاریخ محکوم قوانین اجتماعی ثابت و لا یتغیری است که در همه دورانها و بر همه جامعه ها منطبق است.

انقلاب اسلامی موج عظیمی از خداخواهی و بازگشت به دیانت و تقوی و تعهد الهی را در جهان اسلام بلکه در کل جامعه بشری بوجود آورد و روح حماسه و مقاومت و استعمارزدایی و بخصوص مبارزه با نموده های فرهنگی استعمار را که پایه و اساس نفوذ سیاسی و اقتصادی آنها است در جوانان مسلمان ایجاد نمود و قوت بخشید. قدرتهای اهریمنی استعمارگر و سلطه جو از هر راه برای مقابله با این انقلاب و تأثیر جهانی آن قیام نموده اند یک لحظه غفلت ما و تصور این که دشمنان قسم خورده ما دیگر بنای مبارزه را ندارند و از در آشتی در آمده اند و درصدد تحسین روابط هستند و توهم این که آنها دیگر انقلاب و جمهوری اسلامی را محکمتر از آن می دانند که درصدد نابودیش برآیند و می خواهند با ما زندگی مسالمت آمیز داشته باشند، بدون شک روزه ای برای نفوذ آنان بوجود خواهد آورد و با نفوذ فرهنگی آنان، روحیه دیانت و تقوی از میان جوانان مسلمان و متعهد رخت بر خواهد

بست و آن گاه هرگونه نفوذ دیگر امکان پذیر است.

خلاصه مسأله بدجایی را ما به عنوان یک نمونه از حرکت فرهنگ استعمار و عمال آن در داخل کشور به حساب می آوریم و معتقدیم هرگونه تحول و بازگشتی به فرهنگ پیگانه و دوران طاغوت را حتی ناچیز باشد باید با وسوسه و دقت اطلاعاتی مورد بررسی قرار داد. مثلاً در محترم ارشاد باید اجازه یافتن کتابها و داستانهای مفسده انگیز را که صراحت در آنها دعوت به فساد و فحشاء شده است بعنوان یک جنایت خیانت از سوی بعضی از دست اندرکاران بدانند، این سادگی است که تکرار این امر و گسترش دامنه آن را یک اشتباه و غفلت بدانیم و حتی اگر غفلت باشد قابل گذشت و اغماض نیست. دیدبانی را که مبتلا به ضعف بینایی کم توجهی است نباید بر سر آن پست حساس نگه داشت؛ چگونه است که ما دیدبانی از جسم خود را یک امر مهم و حیاتی تلقی می کنیم اما برای روح و معنویت و ایمان جوانان کشور هیچ ارزشی قائل نیستیم و به این گونه دیدبانانی که اگر عامل دشمن نباشند حداقل کوریا غافل اند اعتماد می کنیم.

و ما برای چندمین بار اعلام می کنیم که صاحبان اصلی انقلاب و سازندگان آن یعنی مؤمنان و حزب اللهیان و دلسوزان نظام و کشور و خانواده های شهدا و مجروحان و بسیجیان و طلاب و دانشجویان متعهد و مؤمن که پایه های انقلاب اند از این وضعیت ناهنجار ناراضی و متأثرند. مسئولان محترم کشور بهتر می دانند که اگر هیچ دلیلی برای رعایت اصول و مواضع اساسی انقلاب نباشد حداقل برای کسب رضایت اکثریت جامعه و نیروهای مخلص و وفادار لازم است.

حجاب حفظ نماید کیان انسان را

رسیده است به اعلا فساد اخلاقی حیا و شرم و نجابت تمام رفته بیاد سیاه باد چنین رسم و راه فرهنگی نموده عرضه ترا غرب همجو یک کالا نودر تمام زمان همطراز مردانی بهر طریق و بهر مذهبی که هستی باش نورا بود بسرای زن زواج کتر منشا نوامادی که دهی تربیت بدامانت جهان پر است ز نسوان پاک و دانشمند بعرضه گناه عدو مردها فرستادی زتست رهبر این انقلاب، روح خدا بمسلمین جهان روح تازه ای بخشید بود زدامن آن مسادران بسا تقوا ز احمد بست سفارش بمرور وزن که میاد

چون نگردد جوانان، زنان عربیان را گرفته عبرت و مردی مسیر نیسان را که زیر پای نهادست شأن انسان را چون اجری که فروشد متاع دگان را زتسیر رجم بسزن دیده هوسران را بهوش باش نیفتی بکام نعمان را نوزبتی که خجل کرد پور سفیان را بجانشینش بسزدان نژاد انسان را که ثبت کرده تواریخ نام خوبان را به یشه گاه شجاعت چه شروزه شیران را که داد سوی فساد دودمان شاهان را نجات داد ز دشمن زمین ایران را بهر کجا نگری گلین شهیدان را زیاد برده خداوند حتی سبحان را

اصفهان. «عباس احمدی»

بنام آنکه ز گن کرد نفس امکان را درود بی حد و مهر بر محمد و آلش کنون بیاری حق شده ای ز وصف حجاب حجاب حفظ نماید کیان انسان را حجاب حکم خدا بر زنان مؤمنه است کسیکه پیرو شریعت رسول میباشد بکسی حکایتیم آمد بیاد از زهرا بگفت خانم بیغمیران: که میداند جواب داد هر آنکس بقدر استعداد ولیک حضرت زهرا جواب نیکو داد بگفت: بهر زبان بهتر است از هر چیز دو چشم زن که نیافتد به شخص نامحرم حجاب هست چوسدی برای استعمار عقبه گوهر خود را بر ایگان نهدد جویی حجاب شود عرضه میکند آسان

بمنت خاک عطا کرد صورت و جان را که کرده کامل و خانم تمام ادیان را کنم بیان و دهم نظم، دژ سلطان را حجاب نفس کند در قلوب، ایمان را هر آنکسی که عمل کرد نص قرآن را نموده امر به پوشش زن مسلمان را بگناه بانوی اسلام و فخر دوران را چه جیر بهتر و شایسته است بسوان و آ؟ ولی جواب نبود آنچه خواست ایشان را جواب داد سوائی که بود عنوان را که چشم اجنبیان هیچ ننگرد آن را اگر چه بسته بود مرد غیر چشمان را که خواست لوت کند از عفاف دامان را بود همواره خرف هر متاع ارزان را برای نیل به مقصد طریق شیطان را